

### کتاب‌شناسی

- ابن حنبل، احمد، *المسند*، بیروت، دار صادر، بی تا.

- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، نجف، مطبعة الحیدریه، بی تا.

- ابن مبارک، عبدالله، *الجهاد*، تحقیق نرید حماد، جده، دار المطبوعات الحدیث، بی تا.

- ابن نما، هبة الله محمد بن جعفر، *مثیر الاحزان*، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹ ق.

- اخطرب خوارزم، موفق بن احمد، *المناقب*، تحقیق مالک محمودی، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۲ ق.

- ازدی غامدی، لوط بن یحیی بن سعید، *مقتل الحسین علیه السلام*، تحقیق حسن غفاری، قم، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۸ ق.

- امین عاملی، محسن، *لواعج الاشجان فی مقتل الحسین علیه السلام*، بی جا، مکتبه بصیرتی، بی تا.

- حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازله فی اهل البیت علیه السلام*، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

- دمشقی، اسماعیل بن کثیر، *البدایة و النهایه*، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

- طالقانی، سید محمود، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۸.

- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

- طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری یا اعلام الهدی*، قم، آل البیت علیه السلام، ۱۴۱۷ ق.

- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.

- قزوینی، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار الفکر، بی تا.

- قمی، جعفر بن محمد بن قولویه، *کامل الزیارات*، تحقیق جواد قیومی، بی جا، مؤسسه نشر فقهات، ۱۴۱۷ ق.

- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

- مرعشی تستری، نورالله، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، تصحیح شهاب‌الدین مرعشی نجفی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۸ ق.

- معرفت، محمدهادی، «مبانی سیاسی فقهی نهضت عاشورا»، *اندیشه حوزه*، سال هشتم، شماره چهارم، بهمن و اسفند ۱۳۸۱.

- نراقی، ملا احمد، *کتاب طائیدیس*، تهران، کتاب‌فروشی فرهمند، بی تا.

## سیمای نبوی در کلام علوی

- رضا حق پناه
- عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

### چکیده

شناخت انسانهای بزرگ و تأثیر گذار در تاریخ، از اهمیت والایی برخوردار است. از آنجا که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از تأثیر گذارترین شخصیتهای تاریخ بشریت است، شناخت آن حضرت و نیز سیره و عملکرد ایشان بر امت اسلامی فرض و لازم است. در میان این شناخت، معرفت علی علیه السلام به مقام باعظمت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله معرفت و شناختی چندبعدی و از نزدیک است؛ از این رو، در این مقاله، به سراغ سخنان علی علیه السلام رفته ایم تا تصویری درست از آن حضرت را نظاره کنیم؛ در ابعاد فردی، زمینه‌های بعثت و ویژگیهای پیامبر صلی الله علیه و آله همچون خاتمیت، اسوه و الگو بودن، زهد و ساده‌زیستی، مقاومت و خلق عظیم....

کلید واژگان: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و ویژگیها، کلام علوی.

بی تردید، شناخت انسانهای بزرگ و تأثیر گذار در تاریخ بشریت، از اهمیت والایی برخوردار است. نیز بدون شک، تأثیر گذارترین فرد در تاریخ و زندگی بشریت، خاتم الانبیاء، پیامبر اعظم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشند، اما کیست که بتواند عمق تأثیر

و شخصیت آن وجود مقدس را بشناسد؟ متواضعانه باید اذعان کرد که شناخت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در تمام ابعاد و زوایا برای ما مقدور نیست؛ چه اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانند قرآن است و شناخت پیامبر بدون شناخت قرآن میسر نیست. قرآن، وحی مکتوب است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله، وحی مجسم و مجسد. همان گونه که دست بسیاری از شناخت قرآن کوتاه است، شناخت صحیحی هم از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نخواهند داشت و نیز چنان که قرآن کریم درجاتی دارد و هر کس به قدر همت و استعداد خود از آن بهره‌مند می‌گردد، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درجاتی دارد و افراد به تناسب نزدیکی و معرفت خود، یک یا چند بعد از شخصیت جامع‌الاطراف ایشان را می‌توانند بشناسند.

مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) درباره ضرورت شناخت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و آنچه از او می‌توان الگو گرفت، فرموده‌اند: «امروز امت اسلام و ملت ما بیش از همیشه به پیغمبر اعظم خود نیازمند است؛ به هدایت او، به بشارت و انذار او، به پیام معنوی او و... امروز درس پیغمبر اسلام برای امتش و برای همه بشریت، درس عالم شدن، قوی شدن، درس اخلاق و کرامت، درس جهاد و عزت و درس مقاومت است» (پیام نوروزی ۱۳۸۵ ش.).

در این میان، بهترین شناخت از چهره پرفروغ رسول خدا صلی الله علیه و آله شناخت ارجمندترین و نزدیک‌ترین شاگرد ایشان، علی علیه السلام است که معرفی است از نزدیک، عمیق و از تمام ابعاد؛ او که هم قرآن را به کمال شناخته و هم پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را به طور کامل درک نموده است. در روایت است که: «جز خدا و علی، کسی پیامبر را نشناخت».

از این رو به سراغ کلمات امام علی علیه السلام می‌رویم تا تصویری چندبعدی و از نزدیک را از آن حضرت برای ما نمایش دهد؛ زیرا «أهل البيت أدری بما فی البيت».

### شناختی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

#### پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، سرور مخلوقات

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

و أشهد أن محمداً عبده و رسوله و سید عباده کَلَّمَا نسخ الله الخلقَ فرقتين جعله فی

خیرهما لم یسهم فیہ عاهر، ولا ضرب فیہ فاجر (نهج البلاغه: خطبة ۲۱۴)؛ گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده خدا و فرستاده او و سرور مخلوقات است، هر گاه خداوند آفریدگان را دو دسته کرد، او را در بهترین آنها قرار داد و در خاندان او نه خلافکار است و نه مردم بدکار.

### پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با نیاکانی مطهر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که خود سرآمد انبیاست، به گواهی تاریخ و تصریح روایات، دارای نیاکانی موحد بوده که هیچ گاه اندیشه خود را به شرک نیالوده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۷؛ حویزی، بی‌تا: ۷۲۹/۱). اجداد ایشان پیش از بعثت در جامعه شرک‌آلود، پیرو دین حنیف و تابع حضرت ابراهیم بودند (شهرستانی، ۱۳۷۸ ق: ۲۵۰/۲). امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «اختاره من شجرة الأنبياء، و مشكاة الضیاء، و ذؤابة العلیاء و سرة الطحءاء و مصایح الظلمة و ینایح الحکمة (نهج البلاغه: خطبة ۱۰۸)؛ خداوند پیامبر را از دودمان پیامبران و از سرچشمه نور هدایت و از جایگاه بلند و بی‌همتا از سرزمین بطحاء، و از چراغهای برافروخته در تاریکی و از سرچشمه‌های حکمت برگزید».

همچنین می‌فرماید: «حتی بعث الله محمداً صلی الله علیه و آله شهیداً و بشیراً و نذیراً خیر البریة طفلاً و أنجبها کهلأ و أظهر المتطهرین شیمه و أجود المستمطرن دیمه (خطبة ۱۰۵)؛ تا اینکه خدا محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت، گواهی‌دهنده، بشارت‌دهنده، هشداردهنده، پیامبری که بهترین آفریدگان، در خردسالی و کهن‌سالی نجیب‌ترین و بزرگوارترین مردم بود، اخلاقتش از همه پاکان پاک‌تر و باران کرمش از هر چیز با دوام‌تر بود».

### پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در جامعه پیش از بعثت

کندوکاو در جامعه پیش از بعثت، از آن رو مهم است که بدانیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با چه دشواریهایی مواجه بوده، چه تغییراتی در زندگی مردم پدید آوردند. این خود یکی از راههایی است که می‌تواند به شناخت اهداف پیامبر کمک کند و ارتباط میان دین و مسائلی از قبیل توسعه، آزادی، رفاه، امنیت و علم را پیش روی حقیقت‌جویان قرار دهد. اصولاً شناخت درست یک نهضت و اهداف آن، بدون شناخت بسترها و زمینه‌های بروز و ظهور آن، اگر ناممکن باشد، بسیار دشوار است.

از خصوصیات دین اسلام آن است که همه پیش زمینه‌های تاریخی‌اش به خوبی و به دقت در حافظهٔ مکتوب تاریخ مثبت است (دانشنامهٔ امام علی علیه السلام، ۱۳۸۰: ۵۱/۳). بعد از قرآن کریم، یکی از معتبرترین منابع شناخت جامعه پیش از بعثت، فرمایشات علی علیه السلام است که گذشته از اعتبار دینی، از نظر تاریخی نیز بسی ارزشمند است.

علی علیه السلام وضعیت فرهنگی و اجتماعی محیط بعثت را در نهج البلاغه به خوبی تصویر کرده و زندگی فلاکت‌بار مادی و معنوی را در دورهٔ جاهلیت با ذکر جزئیات آن بیان نموده است:

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا وَ لَا يَدْعِي نَبُوَّةَ فِسَاقِ النَّاسِ حَتَّىٰ بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَ بَلَّغَهُمْ مَنَاجِتَهُمْ فَاسْتَقَامَتِ قَنَاتُهُمْ وَ اطْمَأَنَّتِ صِفَاتُهُمْ (خطبة ۳۳)؛ خداوند هنگامی محمد ﷺ را مبعوث فرمود که هیچ کس از عرب، کتاب آسمانی نداشت و ادعای پیامبری نمی کرد. پیامبر ﷺ مردم جاهلی را تا به جایگاه کرامت انسانی پیش برد و به رستگاری رساند، که سرنیزه‌هایشان کندی نپذیرفت و پیروز شدند و جامعهٔ آنان استحکام گرفت.

از دیدگاه آن حضرت جهان در شبانگاه بعثت - که روزگار فترت و غیبت طولانی راهنمایان طریق سعادت است (خطبة ۸۹، ۹۴، ۱۳۳، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۹۶)، بسی تاریک و ظلمانی بود: «أرسله و أعلام الهدى دارسه و مناهج الدين طامسه، فصده بالحقّ و نصحه للخلق و هدى إلى الرشد و أمر بالقصد (خطبة ۱۹۵)؛ خداوند در حالی که پیامبرش را فرستاد که نشانه‌های رستگاری پنهان بود و راههای دین نهان. او حق را آشکار و مردم را نصیحت فرمود و همه را هدایت و به میانه‌روی فرمان داد». در جایی دیگر فرموده‌اند: «بعثه حين لا علم قائم و لا منار ساطع و لا منهج واضح (خطبة ۱۹۶)؛ ... نه نشانه‌ای برپا بود و نه چراغی پیدا و نه راهی هویدا».

در این دوره که رشته‌ها گسسته و بنای استوار دین شکسته بود (خطبة ۱۵۸): أهل الأرض يومئذ ملل متفرقة و أهواء منتشرة و طرائق متشتتة بين مشبه لله بخلقه أو ملحد في اسمه أو مشير إلى غيره. فهداهم به من الضلالة و أنقذهم بمكانه من الجهالة (خطبة ۱)؛ مردم روی زمین (دارای مذاهب) پراکنده و خواسته‌های گوناگون و روشهای متفاوت بودند؛ عده‌ای خدا را به پدیده‌ها تشبیه می کردند و گروهی نامهای ارزشمند خدا را انکار و به بتها نسبت می دادند. خداوند مردم را به

وسيلة محمد ﷺ از گمراهی نجات داد و از جهالت رهایی بخشید.

ایشان در جای دیگر، اوضاع آشفته محیط بعثت را از نظر اعتقادی، اجتماعی، انحراف در خداشناسی و... چنین تشریح می فرماید:

و الناس في فتن قد انجدم فيها جبل الدين و تزعزعت سواری اليقين و اختلف النجر و تشتت الأمر و ضاق المخرج و عمى المصدر، فالهدى خامل و العمى شامل. عصى الرحمان و نصر الشيطان و خذل الإيمان، فانهارت دعائمه و تنكرت معالمه و درست سبله و عفت شرکه. أطاعوا الشيطان فسلکوا مسالکة و وردوا مناہله، بهم سارت أعلامه و قام لؤاؤه في فتن داستهم بأخفافها و وطئتهم بأظلافها و قامت علی سنابکها، فهم فيها تائهون حائرون جاهلون مفتونون، في خير دار و شرّ جيران، نومهم سهود و کحلهم دموع بأرض عالمها ملجم و جاهلها مکرم (خطبة ۲)؛ خدا پیامبر اسلام ﷺ را زمانی فرستاد که مردم در فتنه‌ها گرفتار شده، رشته دین پاره شده، ستونهای ایمان و دین ناپایدار بود. پندار با حقیقت آمیخته، همه کارها در هم ریخته، راه رهایی دشوار و پناهگاهی وجود نداشت. چراغ هدایت بی نور، کوردلی فراگیر بود. خدای رحمان معصیت می شد و شیطان یاری می گردید. ایمان بدون یاور مانده و ستونهای آن ویران گردیده، نشانه‌های آنان انکار شده، راههای آن ویران و جاده‌های آن کهنه و فراموش شده بود. مردم جاهلی شیطان را اطاعت می کردند و به راههای او می رفتند و در آبشخور شیطان سیراب می شدند. با دست مردم جاهلیت، نشانه‌های شیطان آشکار و پرچم او برافراشته گردید، فتنه‌ها مردم را لگد مال کرده و با سُمهای محکم خود نابودشان کرده و پایرجا ایستاده بود. مردم سرگردان، بی‌خبر و فریب‌خورده، در بهترین سرزمین و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می کردند. خواب آنها بیداری و سرمه چشم آنها اشک بود. در سرزمینی که دانشمند آن لب بسته و جاهل گرامی بود.

این جامعه از نظر اعتقادی، مشرک و بت پرست، پر از خرافه، مملو از تحریفات شایع، دین یهودیت و مسیحیت رایج و درصد اندکی بر آیین حنیف (ابراهیمی) باقی بودند (دانشنامهٔ امام علی علیه السلام، ۱۳۸۰: ۵۴/۳-۵۵). از نظر اجتماعی، انحطاط و نابودی موج می زد؛ به گونه‌ای که خون یکدیگر را می ریختند (خطبة ۲۶) و امنیت مالی و فکری (خطبة ۲ و ۱۹۲) وجود نداشت و پیوسته آتش جنگ در میان آنان فروزان بود (و تَلَطَّ من الحروب) (خطبة ۸۹) و از نظر فرهنگی در انحطاط کامل بودند که تنها هفده نفر

قدرت خواندن و نوشتن داشتند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۱۷) و حتی خردمندان را خوار و ذلیل می‌شمردند (یستذلون الحکیم) (خطبه ۱۵۱) و دخترکشی را مایه افتخار می‌شمردند. اما پس از بعثت، تغییر و دگرگونی کلی در آن جامعه رخ داد که در مورد آن سخن خواهیم گفت.

## ویژگیهای رسول خدا ﷺ

بسیاری از مردم مشابهت ظاهری بین پیامبران و مردم دیگر را دلیل بر مماثلت معنوی پنداشته و هرگونه ارتباط پیامبران را با عالمی دیگر ناممکن شمرده‌اند، ولی پیامبران با تأکید بر بشر بودن خود، مقام رسالت را فضل و عنایت ویژه الهی دانسته‌اند (ابراهیم/ ۱۱). از سوی دیگر، برخی تلاش دارند مقام پیامبران را به مرتبه انسانهای عادی تنزل داده و عصمت را منکر گردند و بی‌گناهی را گناه بزرگ برای انسانیت می‌شمارند (احمد امین، بی‌تا: ۲۲۹/۳). پیامبران الهی به ویژه رسول اکرم ﷺ از امتیازات و ویژگیهای خاصی برخوردار است که شناخت آنها ما را هرچه بیشتر با شخصیت پیامبر اعظم ﷺ آشنا می‌کند.

### ۱. خاتم بنای نبوت

ایمان به پیامبر اسلام ملازم با ایمان به خاتمیت اوست و این نشانه جاودانگی و کمال دین اسلام است: «ما کان محمد أباً أحد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین» (احزاب/ ۴۰).

دلیل این خاتمیت نزول قرآن کریم است که چون کتاب تکوین، استعدادی پایان‌ناپذیر دارد، به طوری که شگفتیهای آن تمام‌نشدنی و با خواندن و شنیدن پایایی، کهنه نمی‌شود و همچون دریایی است که بردارندگان آب، آن را خشک نگردانند و چشمه‌ساری است که آب‌کشندگان، آن را به پایان نرسانند (خطبه ۱۹۸)؛ از این رو، راز اصلی خاتمیت در محتوای دین اسلام و استعداد جوشش دائمی آن است، نه رشد عقل و شکوفایی بشر. پیشرفت علمی و فرهنگی، هر چند می‌تواند آدمیان را برای پذیرش و صیانت از دین جاویدان الهی آماده سازد، نمی‌تواند

یگانه‌محور و یا محور بنیادین خاتمیت تلقی گردد (دانشنامه امام علی علیه السلام، ۱۳۸۰: ۷۳/۳)؛ چه در این صورت، زمزمه بی‌نیازی از وحی و کنار نهادن دین و جایگزینی عقل به جای وحی مطرح خواهد شد.

امام علی علیه السلام خاتمیت را از امتیازات خاص رسول اکرم ﷺ معرفی می‌نماید: «ختم به الوحی (خطبه ۱۳۳)؛ او به سلسله رسالت پایان داد».

در جایی دیگر می‌فرماید: «بأبی أنت و أمی، لقد انقطع بموتک ما لم یقطع بموت غیرک من النبوة و الأنباء و أخبار الأسماء (خطبه ۲۳۵). آن حضرت در جایی دیگر نیز می‌فرماید:

... اجعل شرائف صلواتک و نوامی برکاتک علی محمد عبدک و رسولک الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق و المعلن الحق بالحق (خطبه ۷۲)؛ خدایا گرامی‌ترین درووها و افزون‌ترین برکات خود را بر محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ات اختصاص ده که خاتم پیامبران گذشته و گشاینده درهای بسته و آشکارکننده حق با برهان است.

یا آنجا که می‌فرماید: «أمین وحیه و خاتم رسله و بشیر رحمته و نذیر نعمته» (خطبه ۱۷۳).

پیامبر اعظم ﷺ آخرین و کامل‌ترین و جامع‌ترین وحی را دریافت نموده و به بشریت ابلاغ فرموده است؛ به گونه‌ای که هرچه بینشها وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌گردد و تحقیقات و مطالعات بیشتر انجام می‌گیرد، راز جدیدتری به دست می‌آید (مطهری، ۱۳۵۸: ۷۲). پس اینکه گفته می‌شود اگر رسول اکرم ﷺ عمری طولانی‌تر می‌داشت، حجم قرآن بیشتر از قرآن کنونی می‌شد، ناصواب است و علی علیه السلام بر این پندار خط بطلان می‌کشد و می‌فرماید:

پس این قرآن فرماندهی بازدارنده، ساکتی گویا و حجّت خدا بر مخلوقات است. خداوند پیمان عمل کردن به قرآن را از بندگان گرفته، و آنان را در گرو دستوراتش قرار داده است. نورانیت قرآن را تمام و دین خود را به وسیله آن کامل فرموده و جان پیامبرش را هنگامی که گرفت از رساندن احکامی که موجب رستگاری بندگان است، فارغ شد. پس خدا را چنان بزرگ دارید که خود بزرگ داشته است؛ چه او چیزی از دین خویش را از شما پنهان نداشته و آنچه از آن خشنود باشد یا نپسندد وانگذاشته جز آنکه برای آن نشانی قرار داده و آیتی محکم

و معنای آن هویدا تا مردم را از آنچه نخواهد، بازدارد و یا بدانچه رضای اوست، بخواند (خطبه ۱۸۳).

شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دریافت و ابلاغ دین خاتم و پیام جاودانه الهی، سهمی بنیادین داشته است؛ از این رو، نه برای قرآن او نظیری است، نه برای اشراف شهودی او ماندی و نه برای وجود شخص او بدیلی که بیاید.

## ۲. پیامبر، طیبی دلسوز

ویژگی پیامبران به ویژه خاتم رسولان، طابت و دلسوزی است. کار طیب آرامش دادن به نفسها و دلهاست. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با ابزار و داروی مخصوص، روحها و جانهای بیمار و افسرده را درمان کرد. ایشان دائماً با طبّ خویش در گردش بود و خود به سراغ بیماران دردمند می‌رفت؛ چه اینکه نیکان، دوره می‌گردند تا بیماران دل را شناخته و آنها را درمان کنند. علی علیه السلام در ذکر مشخصات طیب حقیقی می‌فرماید:

طیب دوار بطنه. قد أحکم مراهمه و أحمی مواسمه یضع من ذلك حیث الحاجة إلیه من قلوب عُمی و أذان صمّ و ألسنة بکم. متتبع بدوائه مواضع الغفلة و مواطن الحیرة. لم یستضئوا بأضواء الحکمة و لم یقدحوا بزناد العلوم الثاقبة (خطبه ۱۰۸)؛ رسول اکرم طیبی است که با طبّ خویش همواره گردش می‌کند و مرهمهایش را محکم و آماده کرده است [و آنها را از روی حکمت تهیه کرده، به کار می‌برد] و ابزارهای داغ کردن خویش را تافته است. هر جا که لازم باشد مرهمها و ابزار داغ کردن را بر روی آن می‌گذارد که از آن جمله است دل‌های کور و گوش‌های کر و زبان‌های گنگ و بسته [این طیب روحانی با دوا معالجه می‌کند؛ جایگاههای غفلت و منابع حیرت] که صاحبان آنها از روشنیها و انواع حکمت‌های نور، نور نگرفته و از آتش‌زنه‌های علوم و معارف درخشان افروخته نشده‌اند.

از این فرمایشات برمی‌آید که وسایلی که چنین پزشک ماهر و باتجربه و دوره‌گرد به کار می‌برد، دو گونه است: یکی خاصیت مرهم دارد (آسایش‌دهنده زخمها و تسکین‌دهنده دردهاست) و دیگری، سوزاننده ریشه‌های درد است. گفته‌اند: «آخر الدواء الکی»؛ وقتی که درد عمیق و مزمن و ریشه‌دار باشد، باید آن را

سوزاند و ریشه کن کرد. امراضی چون حسد، تکبر، جهالت، تعصب که مدت‌ها در جسم و جان مریض رشد کرده، باید آنها را ریشه کن ساخت؛ زیرا کندن هر ریشه‌ای که به جان شخص وابسته است، بسیار مشکل‌تر از درمان بیماریهای دیگر است. علی علیه السلام فهرستی از بیماریهایی که پیامبر به درمان آنها اقدام نموده را چنین ذکر نموده‌اند: «بیماری سینه (خطبه ۱۰۹ و ۱۸۹)، بیماری قلب (حکمت ۳۷۵)، کوری دل (خطبه ۱۸۹)، کفر و نفاق (خطبه ۱۷۵)، غفلت و حیرت (خطبه ۱۰۷) و....»

آن حضرت همچنین فهرستی از وسایل شفا و درمان که می‌توان با آنها بیماریهای فوق را شفا داد، یاد می‌کند: قرآن کریم (خطبه ۱۷۶)، اسلام (خطبه ۱۵۲)، تقوی (خطبه ۱۸۹)، طاعت خدا (خطبه ۲۰۵، ۲۱۴ و ۲۲۱)، سخن حکما (حکمت ۲۵۷)، صدقه (یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، ۱۳۶۰: ۲۴۲-۲۴۵)؛ برای نمونه، درباره قرآن می‌فرماید:

واعلموا أنه لیس علی أحد بعد القرآن من فاقه و لا لأحد قبل القرآن من غنی فاستشفوه من أدوائکم و استعینوا به علی لاوائکم فإنّ فیہ شفاء من أكبر الداء و هو الکفر و النفاق و الغیّ و الضلال فاسألوا الله به (خطبه ۱۷۶)؛ بدانید که کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد و بدون قرآن بی‌نیاز نخواهد بود. پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختیها از قرآن یاری بطلبید که در قرآن درمان بزرگ‌ترین بیماریها، یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است. پس به وسیله قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید و با دوستی قرآن به خدا روی آورید و به وسیله قرآن از خدا چیزی بخواهید.

## ۳. پیامبر صلی الله علیه و آله الگوی عصرها و نسلها

بی‌گمان، پیامبران الهی، به ویژه خاتم رسولان، از آن رو که به منبع وحی متصل‌اند و از طرف خداوند مؤیدند، بهترین الگوی عملی مردم برای رسیدن به فلاح و رستگاری‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصداق تامّ انسان کامل است. قرآن در آیاتی چند و علی علیه السلام به طور مکرر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را شایسته‌ترین الگوی اقتدای مردم معرفی فرموده و محبوب‌ترین بندگان را کسی دانسته‌اند که از آن حضرت پیروی کنند:

ولقد کان فی رسول الله صلی الله علیه و آله کاف فی الأسوة و دلیل لك علی ذمّ الدنیا و عیبهها و کثرة مخازیبهها و مساویبهها.... فتأسّ بنبیك الأیّوب الأیّوب صلی الله علیه و آله فإنّ فیہ أسوة لمن تأسّى و عزاء لمن تعزّى و أحبّ العباد إلی الله المتأسّی بنبیّه و المقتصّ لأثره....

فتأسى متأسّ بنبيّه و اقتصّ أثره و ولج مولجه وإلا فلا يأمن الهلكة (خطبة ۱۶۰)؛ برای تو بسنده است که رسول خدا را مقتدا گردانی و راهنمای شناخت بدی عیب دنیا و خوارمایگی و زشتیهای فراوانش بدانی.... پس به پیامبر پاکیزه و پاک صلی الله علیه و آله اقتدا کن که در رفتار او الگویی است برای الگوظلبان و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد و محبوبترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد.... پس پیروی کننده باید از پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی نماید، به دنبال او برود و قدم به جای او بگذارد، و گرنه از هلاکت ایمن نمی‌باشد.

امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام سفارش می‌کنند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را پیشوا و الگوی خود سازد: «و اعلم یا بنی! أنّ أحداً لم يُنبئ عن الله كما أنبأ عنه الرسول صلی الله علیه و آله فأرض به رائداً و إلى النجاة قائداً (نامه ۳۱)؛ فرزندم! بدان که هیچ کس چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از خدا آگاهی نداده است، پس رهبری او را پذیرا باش و برای رستگاری، راهنمایی او را بپذیر.

#### ۴. پیامبر صلی الله علیه و آله، الگوی زهد و ساده‌زیستی

هر قدر آدمی درجات قرب و تعالی را طی کند، به عظمت آفریدگار و کوچکی خویش بیش از پیش پی می‌برد و از بام کبر و خودپسندی به زیر می‌آید. پیامبران در این ویژگی نیز سرآمد مردم و دلیل کاروان‌اند. زهد و ساده‌زیستی و بی‌توجهی به دنیا، فصل مشترک همه پیامبران و وجه ممیز آنان با انسانهای دیگر است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با بی‌اعتنایی تمام از کنار زرق و برق و فریبه‌های دنیا گذشت و چون فقیرترین مردم زمانش زندگی می‌کرد:

قد حقرّ الدنيا و صغرها و أهون بها و هونها و علم أنّ الله زواها عنه اختياراً و بسطها لغيره احتقاراً فأعرض عن الدنيا بقلبه و أمات ذكرها عن نفسه و أحبّ أنّ تغيب زينتها عن عينه لكيلا يتخذ منها ريشاً أو يرجو فيها مقاماً... (خطبة ۱۰۹)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله دنیا را کوچک شمرد و در چشم دیگران آن را ناچیز جلوه داد. آن را خوار می‌شمرد و برای دیگران نیز آن را خوار و بی‌مقدار معرفی فرمود. می‌دانست که خداوند برای احترام به ارزش او دنیا را از او دور ساخت و آن را برای ناچیز بودنش به دیگران بخشید. پیامبر صلی الله علیه و آله از جان و دل به دنیا پشت کرد و یاد آن را در

دلش میراند. دوست می‌داشت که زینتهای دنیا از چشم او دور نگهداشته شود تا از آن، لباس فاخری تهیه نسازد یا اقامت آن را آرزو نکند....

ایشان در جایی دیگر، قدری از زهد و ساده‌زیستی حضرت موسی و عیسی علیه السلام را ذکر می‌کند که چگونه با سبزیجات زمین زندگی می‌کردند و خشت را بالین و لباس خشن به تن و چراغ شبشان نور ماه بود. آنگاه مردم را به الگوی کامل زهد و ساده‌زیستی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله توجه می‌دهد:

و لقد كان في رسول الله كافي في الأُسوة و دليل لك على ذم الدنيا و عيبتها و كثرة مخازيها و مساويها إذ قبضت عنه أطرافها و وطئت لغيره أكنافها و فطم عن رضاعها و زوى عن زخارفها (خطبة ۱۶۰)؛ برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را اطاعت نمایی تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدیها و عیبهای دنیا و رسوایها و زشتیهای آن باشد؛ چه اینکه دنیا از هر سو بر پیامبر بازداشته و برای غیر او گسترانده شده است. از پستان دنیا شیر نخورد و از زیورهای آن فاصله گرفت.

#### امام علی علیه السلام در ادامه می‌فرماید:

... قضم الدنيا قضمًا و لم يُعْرِها طرفاً أهضم أهل الدنيا كشحاً و أخصمهم من الدنيا بطناً...؛ پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا چنان نخورد که دهان را پر کند و به دنیا با گوشه چشم نگریست. دو پهلویش از تمام مردم فرورفته‌تر و شکمش از همه خالی‌تر بود. دنیا را به او نشان دادند، اما نپذیرفت. چون دانست خدا چیزی را دشمن می‌دارد، آن را دشمن داشت و چیزی را که خدا آن را خوار شمرده، آن را خوار انگاشت.... پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و چون برده، ساده می‌نشست و با دست خود کفشش را وصله می‌زد و با دست خود جامه‌اش را می‌دوخت و بر الاغ برهنه سوار می‌شد و دیگری را پشت سر خویش سوار می‌کرد. پرده‌ای بر در خانه ایشان آویخته بود که نقش و نگار داشت. به یکی از همسران خود فرمود: «این پرده را از برابر چشمان من دور کن که هرگاه نگاهم به آن می‌افتد، به یاد دنیا و زینتهای آن می‌افتم». پیامبر صلی الله علیه و آله با دل از دنیا روی برگرداند و یادش را از جان خود ریشه کن کرد و همواره دوست داشت تا جاذبه‌های دنیا از دیدگانش پنهان ماند و از آن، لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند و امید ماندن در دنیا را نداشته باشد.

باز می فرماید:

و لقد كان في رسول الله ﷺ ما يدلُّك على مساوئ الدنيا و عيوبها؛ إذ جاع فيها مع خاصيته و زويت عنه زخارفها مع عظيم زلفته. فلينظر ناظر بعقله أكرم الله محمداً بذلك أم أهانه؟ فإن قال: أهانه فقد كذب و الله عظيم بالإفك العظيم. و إن قال أكرمه فليعلم أن الله قد أهان غيره حيث بسط الدنيا له، و زواها عن أقرب الناس منه.... خرج من الدنيا خميصاً و ورد الآخرة سليماً. لم يضع حجراً على حجر، حتى مضى لسبيله و أجاب واعي ربّه. فما أعظم منّة الله عندنا حين أنعم علينا به سلفاً نتبعه و قائداً نطأ عقبه... (همان)؛ در زندگی رسول خدا ﷺ برای تو نشانه‌هایی است که تو را به زشتیها و عیبهای دنیا راهنماست؛ چه او با نزدیکان خویش گرسنه به سر می‌برد و با منزلت بزرگی که داشت، زینتهای دنیا از دیده او دور ماند و آن را خوار شمرد. پس شخص خردمند با عقل خود به درستی بیندیشد که آیا خدا محمد ﷺ را به داشتن این صفات اکرام فرمود یا او را تحقیر کرد؟ اگر بگوید: او را تحقیر کرد، دروغ گفته و بهتانی بزرگ زده است و اگر بگوید: او را اکرام نمود، پس بداند که خدا کسی را خوار شمرد که دنیا را برای او گستراند و از نزدیک‌ترین مردم به خویش دور نگهداشت.... پیامبر با شکمی گرسنه از دنیا رفت و با سلامت جسم و جان وارد آخرت شد. در حالی که سنگی بر روی سنگی نهاد، جهان را ترک گفت و دعوت پروردگارش را لیبیک گفت. وه! چه بزرگ است متنی که خدا با بعثت پیامبر بر ما نهاده و چنین نعمت بزرگی به ما عطا فرموده؛ رهبر پیشتازی که باید او را پیروی کنیم و پیشوایی که باید راه او را تداوم بخشیم.

امام علی عليه السلام با بیان این گونه سخنان، فلسفه ساده‌زیستی و زهد و تواضع پیامبران و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند که کار رسالت را با عزم و اراده‌ای استوار پیش بردند، نه با جلال و شوکت ظاهری؛ زیرا خداوند اگر می‌خواست، می‌توانست جنود آسمان و زمین را در سیطره پیامبران درآورد تا آنان چنان دایره اختیار آدمیان را تنگ سازند که جز تسلیم و سرسپردگی چاره‌ای دیگر نماند، اما مقتضای حکمت الهی آن است که دست انسان برای گزینش باز باشد و از اختیارش بهره برد؛ از این رو، پیامبران، از روی فروتنی، صورت خود را بر زمین می‌چسبانیدند و چهره‌های خود را به خاک می‌مالیدند و در برابر مؤمنان فروتنی می‌نمودند و خداوند به جای کانهای طلا، اراده پولادین به پیامبران عنایت فرمود (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۰۴-۱۰۸).

### ۵. پیامبر صلی الله علیه و آله، مظهر مقاومت، شجاعت، ایثار و جهاد

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مظهر اراده‌ای نیرومند، مقاومت و شجاعت بود و در راه نهایی ساختن ابلاغ دین خدا از هیچ ایثار و جهادی دریغ نکرد. در آغاز بعثت اعلام داشت، اگر خورشید و ماه را به وی ارزانی دارند، دست از هدف خود بر نمی‌دارد و در دوران ده ساله مدینه بیش از هشتاد جنگ را پشت سر گذاشت تا دین خدا استقرار یابد. با این حال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مظهر رحمت و مهرورزی «رحمة للعالمین» بود. از گمراهی افراد رنج می‌برد تا خداوند به ایشان فرمود: ﴿طه ما أنزلنا إليك القرآن لتشقى﴾ (طه/ ۲-۱)؛ ﴿لعلك باخع نفسك أن لا يكونوا مؤمنين﴾ (شعراء/ ۳). اما آنگاه که راههای مسالمت‌آمیز تبلیغ و هدایت را بسته می‌دید، به منظور دفع و رفع موانع، در قالب جهاد دفاعی چنان شجاعت و ایثاری از خود بروز می‌داد که هیچ کس را یارای ایستادگی در برابر تیغ او نبود. برای رضای خدا با آنان که سد راه هدایت بودند، نبرد می‌کرد. در جنگها پیشتاز جنگاوران بود و یاران خود را از ضربات شمشیر کفار و مشرکان حفظ می‌فرمود. علی عليه السلام می‌فرماید: «و جاهد في الله أعداءه غير واهن و لا معذر (خطبة ۱۱۶)؛ در راه خدا با دشمنان او جهاد کرد، نه ناتوان شد و نه عذر آورد.

و درباره شجاعت آن حضرت می‌فرماید: «كنا إذا احمر البأس اتقينا برسول الله ﷺ فلم يكن منا أقرب إلى العدو منه (نهج البلاغه: كلمات غريب، شماره ۹)؛ هرگاه کارزار دشوار می‌شد و آتش جنگ شعله می‌کشید، خود را در پناه رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه می‌داشتیم؛ چنان که هیچ یک از ما از وی به دشمن نزدیک‌تر نبود».

جالب آنکه آن حضرت اقوام و نزدیکان خود را پیش می‌داشت و به وسیله آنان، یارانش را از سوزش نیزه‌ها و شمشیرها حفظ می‌کرد؛ چنان که عبيد بن حارث (پسر عموی پیامبر) در جنگ بدر و حمزه (عموی آن حضرت) در جنگ احد، و جعفر (برادر علی عليه السلام) در موه شهید شدند... (ر.ک: نامه ۵۱).

مقاومت رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها در میادین نبرد نبود، بلکه در برابر سرسختی، لجاجت و تهمت‌های مشرکان، نهایت مقاومت و صبوری را به خرج داد. با اینکه «أشد الناس بلاءاً الأنبياء» (مجلسی، بی‌تا: ۹۶/۱۱)، اما هیچ یک از این سختیها آنان را از هدف خود باز نداشت: «رسل لا تقصّر بهم قلة عددهم و لا كثرة المكذبين لهم» (خطبة ۱).

سنگینی بار رسالت به گونه‌ای است که به فرموده قرآن، گویی کمر پیامبر را می‌شکند و تحمل آن به شرح صدر نیاز دارد (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۳۱۴/۲۰)، با این حال، رسول خدا ﷺ با تأیید الهی، مأموریت خود را به خوبی به پایان می‌رساند: حتی یک قدم به عقب برنداشت و اراده او سست نشد، حافظ وحی بود و آنقدر کوشید تا نور حق را آشکار و راه را برای جاهلان روشن ساخت و دل‌هایی که در فتنه و گناه فرو رفته بودند، هدایت شدند... (خطبه ۷۲).

پیامبر ﷺ مردم را به طاعت خدا خواند و دشمنان او را با جهاد در دین مقهور گرداند. هم‌داستانی کافران بر دروغگوخواندش، وی را از دعوت بازنگردانید و کوشش در خاموش ساختن نورش، او را از پای نشانید (ر.ک: خطبه ۱). امام علی ﷺ در جایی دیگر می‌فرماید:

و نشهد أنّ محمداً عبده و رسوله، خاض إلى رضوان الله كلّ عمرة و تجرّع فيه كلّ غصة. و قد تلون له الأذنون، و تألب عليه الأقبصون، و خلعت إليه العرب أعتتها و ضربت إلى محاربه بطون رواحلها حتى أنزلت بساحته عداوتها من أبعد الدار و أسحق المزار (خطبه ۱۹۴)؛ شهادت می‌دهیم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست که در راه رضایت حق در کام هرگونه سختی و ناراحتی فرورفت و جام مشکلات و ناگواریها را سر کشید. روزگاری خویشاوندان او به دورویی و دشمنی پرداختند و بیگانگان در کینه‌توزی و دشمنی با او متحد شدند. اعراب برای نبرد با پیامبر، عنان گسیخته و تازیانه بر مرکبها نواخته و از هر سو گرد آمدند و از دورترین سرزمین، فراموش شده‌ترین نقطه‌ها، دشمنی خود را بر پیامبر فرود آوردند.

### ۶. پیامبر ﷺ، نمونه خلق عظیم

بدون شک، خلق و خوی ملائیم و کریمانه رسول خدا ﷺ سهمی اساسی در نشر دعوت اسلام داشت. ویژگیهای اخلاقی آن حضرت تا آن اندازه است که ایشان را یک اسوه تمام‌عیار اخلاق انسانی در حدّ اعلیٰ قرار داده است. خلق و خوی احسن به مقدار زیاد، خصیصه‌ای فردی و نیز لطف الهی است. افزون بر این، رسالت ویژه ایشان، گسترش مکارم و محاسن اخلاق است (مجلسی، بی‌تا: ۲۱/۱۶).

جذبۀ پیامبر ﷺ در جذب دوستان فراوان در مکه و مدینه، در روایات زیادی

منعکس شده است، اما قبل از آن، صراحت قرآن بهترین شاهد این امر است: ﴿إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم/ ۴).<sup>۱</sup>

بیشترین توصیفات از رسول خدا ﷺ از امام علی ﷺ، یار دیرین آن حضرت، صادر شده است؛ آنکه نگاهی نافذ داشت و دوست و برادر را بهتر از هر کس دیگر می‌شناخت. رسول الله ﷺ چون می‌خواست به کسی روی کند، سر بر نمی‌گردانید، بلکه با تمام بدن به سوی او برمی‌گشت. دلیرترین آنها و راستگوترینشان بود و به عهد خود سخت پای‌بند. از همه مردم زبانش نرم‌تر بود و در معاشرت از همه بهتر بود (بلاذری، ۱۹۹۷: ۳۹۱/۱). امام علی ﷺ خلق اجتماعی رسول خدا ﷺ را این‌گونه توصیف می‌فرماید: «کسی که برای اولین بار او را می‌دید، هیبتش او را می‌گرفت. هر کس با او معاشرت می‌کرد، دوستی‌اش را به دل می‌گرفت (همان: ۳۹۲). آنگاه که به اصحابش می‌نگریست، لحظات نگاه را به تساوی میانشان تقسیم می‌کرد (مجلسی، بی‌تا: ۲۶۰/۱۶). وقتی به کسی دست می‌داد، پیش از او دست خویش را باز نمی‌کشید؛ همچنان که صورتش را از او بر نمی‌گرداند مگر آنکه او برگرداند (همان: ۲۳۷). او چهره گشاده داشت، تندخو و ملامت‌گر و فحاش و مزاح نبود (بلاذری، ۱۹۹۷: ۲۹۳/۱). سیره او میانه‌روی، سنت او هدایت و رشد، سخنش معیار حق و حکمش عدل بود (خطبه ۹۴) پیامبر ﷺ جز وقتی را که برای خدا و خانواده‌اش گذاشته بود، هیچ چیزی ذخیره نکرد و همیشه در اختیار مردم بود. آن حضرت دائماً در پی تألیف قلوب مردم تلاش می‌کرد (یؤلفهم و لاینفرهم). بزرگ هر قومی را احترام می‌کرد و او را برای آنان سروری می‌داد. از احوال اصحاب خویش تفقد می‌کرد و از آنچه میان مردم می‌گذشت، می‌پرسید. نیکوکاری را تحسین می‌کرد و کار زشت را سبک می‌شمرد. آن حضرت میانه‌روی را حفظ می‌کرد، از حق (گویی) کوتاهی نمی‌کرد و کوتاهی در حق گویی را روا نمی‌شمرد. همراهانش از بهترین مردم بودند و بهترین آنان نزد او، ناصح‌ترینشان بود و برترین آنان نزد او، نیکوکارترین آنها بود. او جز بر ذکر خدا قیام و قعود نداشت. در مجلس که می‌نشست، حق همه همنشینان را حفظ

۱. آیات دیگری نیز در قرآن در این باره آمده است، ر.ک: انعام/ ۵۴؛ حجر/ ۸۸.



می‌کرد؛ به گونه‌ای که همشین او، دوستدارتر از او بر خود نمی‌شناخت. با هر کس که به او نیازی داشت، آنقدر می‌نشست تا او برخیزد. کسی که چیزی از او می‌خواست جز با برآوردن نیاز او یا سخنی نیکو، او را باز نمی‌گرداند. او در حق، برابر مردم پدری می‌کرد و همه در برابرش در حق مساوی بودند. مجلس او مجلس حکمت، حیا، صبر و امانت بود. صدایی از آن بر نمی‌خاست. برخورد او با مردم نرم و نیکو بود. از آنچه بدان علاقه‌ای نداشت، خود را به تغافل می‌زد. از هیچ کس عیب‌جویی نکرده، کسی را ملامت نمی‌نمود. رسول خدا نیکوترین مردم، بخشنده‌ترین و شجاع‌ترین آنان بود. عایشه می‌گفت: «کان خُلِقَ القَرآن» (جعفریان، ۱۳۷۳: ۱۹۴). کلامش بیان بود (خطبه ۹۶) و روشنگر حق از باطل (خطبه ۹۴) خداوند به وسیله او میان دلها الفت و مهربانی ایجاد کرد. انسانهای خوار و ذلیل و محروم در پرتو او عزت یافتند و عزیزانی خودسر، ذلیل شدند. گفتارش روشنگر واقعیتها و سکوت او زبانی گویا بود (خطبه ۹۶).

کتابهای سیره و سنن، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اوصافی را از اخلاق کریمه ایشان گزارش نموده‌اند که ضمن اعجاب، جای بسی تأسف است که امت آن حضرت از این اخلاق نیک چقدر دور افتاده است؛ اموری مانند سادگی در زندگی، دلسوزی و مهربانی، مشورت با مردم، همگامی با یاران، وفا، صداقت، قاطعیت، تدبیر امور خانواده، مهربانی با کودکان، مهمان‌نوازی، برخورد سازنده با جوانان، اخلاق نیک در برخورد با مخالفان و افراد پشیمان، صبوری، ادب و شاگردپروری.... این موارد، اموری است که نیاز به کاوش دارد و پس از تحقیق، باید در زندگی عملی فردی و اجتماعی ما دستورالعمل قرار گیرد (مجلسی، بی‌تا: ۲۱۵/۱۶ به بعد؛ قرائتی، ۱۳۸۵). به جز آنچه از ویژگیهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله ذکر شد، امام علی علیه السلام ویژگیهای درخشان دیگری از شخصیت، زندگی، سیره و اخلاق آن حضرت را برمی‌شمارند که هر یک در جای خود، درسی است بزرگ و قابل پیروی؛ مانند: متحدکننده دلها (خطبه ۲۳۱)، امام پرهیزگاران (خطبه ۹۴ و ۱۱۶)، برپاکننده رأیت حق (خطبه ۱۰۰ و ۱۸۵)، اجرای حدود (خطبه ۱۲۷)، تحمّل مشکلات رسالت (خطبه ۱۹۴)، مقاوم در برابر کینه‌توزیهای قریش (نامه ۹، ۳۶ و ۶۱)، تبلیغ روشمند (خطبه ۲۳۱) و....

## ره‌آورد بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله

به راستی او چه کرد و چه تحوّل را پدید آورد و فرایند تلاشهای خالصانه ایشان در راه انتشار دین حق و ندای توحید چه بود؟

امام علی علیه السلام به مناسبتهای مختلف از زحمتهای توان‌فرسای رسول اکرم صلی الله علیه و آله در راه ساختن جامعه‌ای که همه انسانها از حقوق مساوی برخوردار باشند، یاد نموده است. ایشان هم ویژگیهای جامعه جاهلی را برمی‌شمارد که مردم بدانند چه بودند و هم خصوصیات جامعه برآمده از شعاع فروزان وحی او را برمی‌شمارند که بدانند چه شده و به کجا رسیده‌اند. به اعتقاد آن حضرت، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در اوج تیرگیهای جاهلیت، چون خورشیدی فروزان در آسمان مکه و مدینه و سپس در سراسر جهان درخشید. ایمان و فضل را به ارمغان آورد، توحید در مقابل شرک، علم در برابر جهل، ایثار در مقابل چپاول، اخلاق در برابر شرارت، امنیت در مقابل آشوب، درستی گفتار و کردار در مقابل بدکاری، دوستی در مقابل دشمنی دیرینه، توجّه به خدا و معاد در برابر فرورفتن در دنیا و هدایت در برابر گمراهی را به مردم اهدا نمود:

... فَسَاقَ النَّاسَ حَتَّى بَوَّأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَ بَلَّغَهُمْ مَنَاجِتَهُمْ فَاسْتَقَامَتِ قَنَاتُهُمْ وَ اطْمَأَنَّتِ صِفَاتُهُمْ (خطبه ۳۳)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله همه مردم را به راهی که بایست، کشانید و در جایی که باید، نشانید و به رستگاری رسانید، تا آنجا که کارشان استوار و جمعیتشان پایدار شد.

هدایت جامعه دستاورد کمی نیست که برای بعثت ذکر می‌شود؛ آن هم هدایت در تمامی ابعاد و زمینه‌ها: «فهداهم به من الضلالة و أنقذهم بمكانه من الجهالة» (خطبه ۱)؛ پروردگار، آنان را به وسیله ایشان از گمراهی به رستگاری کشانید و از تاریکی نادانی رهانید.

او در این مسیر نه سستی ورزید و نه بازماند و در راه خدا با دشمنان او جهاد کرد، نه ناتوان شد و نه عذر آورد (خطبه ۱۱۶).

در جای دیگری با اشاره به اوضاع زمان جاهلیت و ثمرات بعثت پیامبر می‌فرماید:

أرسله و أعلام الهدى دارسة و مناهج الدين طامسة، فصدع بالحقّ و نصح للخلق و هدى إلى الرشد و أمر بالقصد (خطبة ۱۹۵)؛ او هنگامی فرستاد که نشانه‌های رستگاری پنهان بود و راههای دین نمان. پس حق را آشکار نمود و مردم را نصیحت فرمود و راه راست را نشان داد و به میانه‌روی [نه افراط و تفریط] فرمان داد.

آن حضرت همچنین می‌فرماید:

أرسله بالضياء و قدّمه في الاصطفاء فرتق به المفاتق و ساور به المغالب و ذلّل به الصعوبة و سهّل به الحزونة حتّى سرح الضلال عن يمين و شمال (خطبة ۲۱۳)؛ خدا پیامبر ﷺ را با روشنایی اسلام فرستاد، و در گزینش، او را بر همه مقدم داشت. با بعثت او شکافها پر و سلطه‌گران پیروز را در هم شکست و سختیها را آسان و ناهمواریها را هموار فرمود، تا آنکه گمراهی را از چپ و راست تار و مار کرد.

باز در مورد دستاورد بعثت پیامبر اعظم ﷺ می‌فرماید:

فصدع بما أمر و بلغ رسالات ربّه فلم الله به الصدع، و رتق به الفتق، و أّلف به الشمل بين ذوى الأرحام، بعد عداوة الواغرة في الصدور، و الضغائن القادحة في القلوب (خطبة ۲۳۱)؛ آنچه را به او ابلاغ شد، آشکار کرد و پیامهای پروردگارش را به مردم رساند. او شکافهای اجتماعی را به وحدت اصلاح و فاصله‌ها را به هم پیوند داد. پس از آنکه آتش دشمنیها و کینه‌های برافروخته در دلها راه یافته بود، میان خویشاوندان یگانگی برقرار کرد.

در جایی دیگر می‌فرماید:

بعثه و الناس ضلال في حيرة و حاطبون (خابطون) في فتنة قد استهوتهم الأهواء و استزلّتهم الكبرياء و استخفّتهم الجاهلية الجهلاء، حيارى في زلزال من الأمر و بلاء من الجهل، فبالغ ﷺ في النصيحة، و مضى على الطريقة، و دعا إلى الحكمة و الموعدة الحسنة (خطبة ۲۳۱)؛ خداوند پیامبر اسلام را هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه‌ها به سر می‌بردند، هوی و هوس بر آنها چیره شده و خودبزرگ‌بینی و تکبر به لغزشهای فراوانشان کشانده بود و نادانیهای جاهلیت پست و خوارشان کرده و در امور زندگی حیران و سرگردان بودند، و بلای جهل و نادانی دامن‌گیرشان بود، پس پیامبر ﷺ در نصیحت و خیرخواهی نهایت تلاش را کرد و آنان را به راه راست راهنمایی و از راه حکمت و موعظة نیکو، مردم را به خدا دعوت فرمود.

و در جای دیگر می‌فرماید:

در راه اجرای فرمان تو روان بود؛ چندان که چراغ جویندگان حق را فروغ بخشید و بر سر راه گمراهان چون خورشیدی درخشید و دل‌های فرورفته در موجهای شبهه به راهنمایی او هدایت شدند. پرچمهای حق را برافراشت و احکام نورانی را برپا کرد. پس او، پیامبر امین، مورد اعتماد و گنجینه‌دار علم نمان تو و شاهد روز رستاخیز و برانگیخته تو برای بیان حقایق و فرستاده تو به سوی مردم است (خطبة ۷۲).

همه آنچه را پیامبر بدان دست یافت، از سیره نورانی ایشان و روشها و اصول حاکم بر سیره آن حضرت قابل بازشناسی است (جعفریان، ۱۳۷۳: ۳۹۳ به بعد). نخستین و اصیل‌ترین شیوه بر اساس «هدایت فکری» مردم، از طریق استدلال و تقویت روح تفکر و تعمق در مردم بود. توصیه به رسول خدا ﷺ برای دعوت به حکمت و موعظه و مجادله احسن، نشانه ادامه این راه بود و پیامبر ﷺ با همین شیوه توانست عدّه زیادی را به اسلام فراخواند. حتی در اوج سختگیری مسلمانان بر مشرکان، پس از اعلام براءت در سال نهم، دستور صریح قرآن بود که هرگاه یکی از مشرکان به تو پناه آورد، پناهنده تا کلام خدا را بشنود، سپس به مکان امنش برسان؛ زیرا اینان مردمانی نادانند (ر.ک: توبه/۶). اساس دعوت بر پایه هدایت مردم به توحید بود، اما با راهکار ملایمت و مدارا. بسیاری از مشرکان نه به استدلال عقلی توجه داشتند و نه علاقه به جنگیدن با اسلام؛ لذا پیامبر سیاست «تألیف قلوب» را برای تلطیف قلوب مشرکان اعمال نمود و در جای خود سلم و آنگاه برخورد شدید که به تعبیر علی عليه السلام همه اینها لازمه طبابت حاذقانه و ماهرانه بود که در جای خود مرهم می‌نهد و در جای دیگر داغ می‌کند و جراحی.

نسخه اصلی پیامبر، قرآن بود که حلال و حرامش روشن (خطبة ۱)، و درمان‌کننده بزرگ‌ترین دردها که کفر و نفاق است (خطبة ۱۷۵) و چراغی که خاموش شدن نیست و جداکننده حق از باطل است و شفایی که بیماران آن را خوف و بیمی نیست و حقی است که کمک‌کننده آن خوار و مغلوب نمی‌شود (خطبة ۱۸۹). در تمام دوران بعثت، مهم‌ترین ابزار رسول اعظم ﷺ در برابر مشرکان، آیات قرآن بود. پیامهای قرآنی چونان پتک بر سر شرک فرود می‌آمد و مشرکان را در برابر دعوت

اسلامی خلع سلاح می کرد. نظم آهنگین قرآن و ادب قوی و شیوای آیات، بر جذبۀ پیامهای آن افزوده، مشرکان را از ایستادگی در برابر خود عاجز می ساخت؛ بدین ترتیب، قرآن توحید را در جامعه شرک آلود نشر داد و توده های مردم را ممنون خویش ساخت. مشرکان از هر نوع انتقاد جدی به آیات قرآن ناتوان بودند و تنها با اعمال فشار بر مسلمانان کوشیدند تا توسعه این آیین پاک را محدود سازند.

تحول تاریخی که با بعثت و اعتلای نبوت رسول خدا ﷺ آغاز شده بود، به کمک آیات قرآن، اندیشه خود را در تمام زوایای جامعه جاهلی توسعه داده، به سمت یک تحول و انقلاب بنیادین پیش رفت. آیات قرآنی تأثیر عمیقی از لحاظ فکری ایجاد کرد و با حمله و هجوم به ارزشهای جاهلی، در بی اعتبار کردن آنها نقش محسوس داشت (جعفریان، ۱۳۷۳: ۲۱۷-۲۱۸). امام علی علیه السلام از تأثیر قرآن در میان مردم از جهات مختلف، سخن گفته است؛ مانند: ارزش و جایگاه والای قرآن (خطبه ۱۱۰، ۱۳۳ و ۱۵۸)، جامعیت و کمال قرآن (خطبه ۱۸۳ و حکمت ۳۱۳)، درمان قرآنی (خطبه ۱۵۲)، ره آورد قرآن (خطبه ۱۹۸)، فواید پیروی صحیح از قرآن (نامه ۵۳)، قرآن بزرگ ترین سند تاریخی (حکمت ۳۱۳)، ضرورت تفسیر و تأویل قرآن (خطبه ۱۲۵ و نامه ۷۷)، فلسفه نواهی قرآن (حکمت ۱۰۸)، نقش قرآن در رفتار حاکم اسلامی (نامه ۶۹)، نقش قرآن کریم در کمال دین (خطبه ۱۸۳)، ویژگیهای قرآن (خطبه ۱، ۱۱۰، ۱۳۳، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۶ و ۱۸۳)، و اینکه همه چیز در قرآن است (خطبه ۱۸۳).

در نهایت، امام علی علیه السلام در فضائل قرآن می فرماید:

و تعلموا القرآن فإنه أحسن الحديث و تفقهوا فيه فإنه ربيع القلوب و استشفوا بنوره فإنه شفاء الصدور و أحسنوا تلاوته فإنه أنفع القصص (خطبه ۱۱۰)؛ و قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است. قرآن را نیک بفهمید که بهار دلهاست. از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش ترین داستانهاست.

### کتاب شناسی

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ شانزدهم، قم، الهادی، ۱۳۸۰.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، مقدمه، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.
- احمد امین، ضحی الاسلام، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق محمد الفردوس العظم، دمشق، دار الیقظة العربیه، ۱۹۹۷ م.
- جعفریان، رسول، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه عروسی، تفسیر نور الثقلین، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، قم، بی نا، بی تا.
- دانش نامه امام علی علیه السلام، زیر نظر علی اکبر رشاد، به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد سید کیلانی، بی جا، بی نا، ۱۳۷۸ ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق حسین درگاهی، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۲.
- قرائتی، محسن، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با نگاهی به قرآن کریم، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۵.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق عبدالزهراء العلوی، بیروت، دار الرضا، بی تا.
- مطهری، مرتضی، ختم نبوت، قم، صدرا، ۱۳۵۸.
- مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، ۱۳۶۶.
- یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پایان جامع علوم انسانی